

از مجله هیستوریا چاپ پاریس
بقلم برنار بورینژ^۱



چگونه (مارا) مرد مقتدر انقلاب کبیر فرانسه

بدست دختری بقتل رسید

روز سه‌شنبه ۹ ژوئیه ۱۷۹۳، دلپجانی در جاده بین کائن^۲ و لیزیثوآدر حرکت بود. علیرغم هوای گرم، طاقت فرسا، مسافران بگفتگوی با یکدیگر مشغول بودند. در میان آنان فقط دختر جوانی سکوت اختیار کرده بود و با آنکه مسافران میکوشیدند با او بگفتگو و پیردازند از دادن پاسخ اجتناب می‌ورزید. این مسافر انزوا جو دوشیزه شارلوت کوردی^۴ بود که به پاریس میرفت و در این لحظه به برنامه‌ای که باید در پایتخت فرانسه به‌مورد اجرا بگذارد، میاندیشید و ضمناً به روزهایی که اخیراً در نورماندی، زادگاه خود، گذرانیده بود فکر می‌کرد.

مردان خشمگین

یکماه قبل از آن تاریخ، عده‌ای از ژیروندین‌ها^۵ (انقلابیون معتدل انقلاب کبیر فرانسه) که بعلت اختلافاتشان با مونتانیارها^۶ (انقلابیون افراطی) از مجلس کنوانسیون رانده شده بودند، به شهر کائن پناهند گردیده بودند. اهالی نورماندی

✦ آقای دکتر هادی خراسانی از ترجمانان دانشمند و چیره‌دست معاصر.

که از مخالفان مونتانیارها بودند این پناهندگان را با شور و شغف پذیرفتند و ساختمان اداره تدارکات محل را برای سکونت آنان اختصاص دادند. در میان این پناهندگان، افراد سرشنسی از قبیل پتیون^۷ شهردار سابق پاریس و لووه^۸ یکی از نویسندگان و گوره^۹ یکی از وکلای دادگستری بر دوو باربارو^{۱۰} جوان خوش قیافه ای که مرد جذاب ژیروندن ها لقب یافته بود و چند تن دیگر دیده میشدند. شارلوت که به سیاست علاقه ای وافر داشت، برای اطلاع یافتن از عقاید و وضع این پناهندگان بدیدنشان رفته بود. باربارو که از ابراز علاقه دختر جوان نسبت بوضع پناهندگان خشنود شده بود برای او توضیح داده بود که چگونه او و دوستانش بناچار تسلیم زور شدند. وی سران انقلاب منجمله رو بسپیر^{۱۱} و دانتون^{۱۲} و بخصوص مارا^{۱۳} را مورد نکوهش قرار داده و از این انقلابی اخیرالذکر بعنوان افعی خونخوار یاد کرده بود که قصد داشت فرانسه را ببلعد، شارلوت کوردی با دقت به گفته های او گوش داده بود. این دختر جوان با اینکه جمهوریخواه بود، پس از کشتارهای فجیع ماه سپتامبر، نسبت به انقلابیون آشوب طلب پاریس احساس نفرت می کرد. وی به ژیروندن ها علاقمند بود ولی شك داشت که این ناطقان زبردست ولی محتاط بتوانند مبارزه خود را علیه مونتانیارها تا حصول نتیجه قطعی ادامه دهند.

روز ۷ ژوئیه ۱۷۹۳ ژنرال ویمسفن^{۱۴} فرمانده ارتش کوچک غرب فرانسه، به امید اینکه شاید بتواند داوطلبانی را برای حمله به پاریس جلب کند، از افراد تحت فرماندهی خود، سان دید و شارلوت در این مراسم حضور یافت و بیه سخن رانیهای آتشی نیکه برای تشویق مردم به مبارزه در راه نجات میهن ایراد میگردد، گوش داده بود. موقعیکه ژنرال مزبور از افراد تحت فرماندهی خود خواست چنانچه داوطلب شرکت در این مبارزه هستند خود را معرفی کنند، فقط ۱۷ نفر بعنوان داوطلب از صف به پیش آمدند. آیا با این عده قلیل جنگیدن با افعی پاریس امکان پذیر بود؟

این جریان دوشیزه کوردی را نومید ساخت و وقتیکه پتیون از او پرسید: آیا فقدان داوطلب کافی برای مبارزه علیه پاریس شما را ناراحت ساخته است؟ دوشیزه جوان پاسخ داد: شما مرا نمیشناسید. ولی روزی خواهید فهمید که کیستم. روز بعد شارلوت نامه ای کوتاه به باربارو نوشت باین مضمون: «خداحافظ نماینده عزیز. فردا من پاریس میروم زیرا میخواهم ستمگران را بچشم ببینم.» بدیهی است باربارو بمسافرت این دختر شهرستانی اهمیتی چندان نداده بود.

ساعات التهاب

روز پنجشنبه، شارلوت، پس از آنکه دو شب را در میان راه گذارند، پاریس وارد شد

و اثاث خود را به مهمانخانه پرویدانس ۱۵ واقع در کوچه ویو اوگوستن ۱۶ برد. بعد بنا به توصیه‌ای که باربارو به او کرده بود بکوچه سن‌توما دولور ۱۲ محل سکونت لوزه دوپره ۱۸ نماینده مجلس کنوانسیون و همکار باربارو رفت تا از او سفارشی برای یک دوست مشترک بگیرد. ولی درحقیقت قصد دیگری داشت. او که اطمینان یافته بود ژیروندن‌ها قادر نیستند علیه مونتانیارها عملی مثبت انجام دهند، تصمیم گرفت خود شخصاً فرانسه را از دست منفورترین ستمگران یعنی ما را نجات دهد. دوشیزه جوان در ماه‌های اخیر قسمتی از وقت خود را بخواندن جراند و بخصوص روزنامه «دوست مردم» و نشریه «اخبار انقلاب فرانسه» صرف کرده بود. مطالب این روزنامه نشان میداد ما را در صدد برقراری رژیم دیکتاتوری است و پیوسته مردم را به کشتن و دارزدن «خائنان» تحریک میکند. بنا بر این مسئولیت او در کشتارهای ماه سپتامبر آشکار است بنا بر این شارلوت تصمیم گرفت که شخصاً این موجود «دیوسیرت» را در جلسه مجلس کنوانسیون بهنگامیکه پشت کرسی خطابه جای میگیرد، به قتل رساند وی برای اجرای این نقشه به کارت اجازه ورود به جلسه مجلس کنوانسیون احتیاج داشت و امیدوار بود بتواند چنین کارتی را از لوز دوپره دریافت دارد. اما موقعیکه در منزل لوز را کوید متأسفانه وی در خانه نبود. شارلوت نومیدانه، برای گذرانیدن وقت مدتی در خیابانهای پاریس که برایش تازگی داشت، بدگردش پرداخت و نزدیک غروب مجدد آبه منزل لوز دوپره بازگشت. لوز اتفاقاً در منزل بود و دختر جوان را با خوشروئی پذیرفت و حتی حاضر شد ترتیب ملاقات او را با شماره ۱۹ وزیر داخله فرانسه بدهد. اما روز بعد موقعیکه شارلوت بدیدن لوز رفت به او گفت: «متأسفانه نمیتواند با کمک کند زیرا مونتانیارها بنظر من مظلون شده‌اند.» او حق داشت محتاط باشد زیرا خاندهاش را تفتیش و اسنادش را مهربوم کرده بودند. شارلوت از شنیدن این خبر متوحش شد و پی برد که ملاقات او با لوز، این دوست جدیدش را در معرض خطر قرار داده است و لذا بوی گفت: «بهرتر است هرچه زودتر به نورماندی فرار کنید و به باربارو و دوستانش ملحق شوید و گرنه شما را باز داشت خواهند کرد.» اما لوز که ظاهراً بخطر یکباره او را تهدید میکرد متوجه نبود، گفت: «من نمیتوانم فرار کنم. وظائفم ایجاب میکند که همین جا بمانم.» آیا این پیش آمد دختر جوان را از تصمیمی که داشت منصرف ساخت؟ نی بهیچوجه. وی فقط بر آن شد که نقشه خود را عوض کند. او میدانست که ما را بسختی بیمار است و از اطاق خود کمتر خارج میشود. ما را بیهک بیماری خطرناک پوستی مبتلا بود، بنا بر این شارلوت کوردی تصمیم گرفت که برای کشتن او به منزلش برود ولی میخواست قبلاً کار دیگری را انجام دهد، لذا به مهمانخانه محل اقامت خود بازگشت و در آنجا بیانیه‌ای را که درحقیقت وصیت نامه سیاسی او محسوب میگردد خطاب به مردم فرانسه تنظیم کرد و در این علت تصمیم خود را مبنی بر کشتن

«حیوان درنده‌ای که از نوشیدن خون فرانسویان فربه شده است.» تشریح کرد. پس از نوشتن این بیانیه به بستر رفت و با خیال راحت خوابید. صبح روز بعد پیراهن راه راهی را پوشید و کلاهی را که باروبانهای سبزرنگ تزیین یافته بود، بسر گذاشت و از مهمانخانه خارج شد و ضمن گردش در اطراف پاله روایال ۲۰ کارد کوچکی با دسته چوبی، خرید و آنگاه با یک درشکه کرایه‌ای بسوی منزل مارا واقع در کوچه کوردلیه ۲۱ بشماره ۲۵ رفت در جلوی پلکان منزل، با مادام پن ۲۲ سرایدار مواجه شد که از ورود او به خانه ممانعت کرد و گفت «ملاقات با همشهری مارا ممنوع است.»

رفت و آمد مکرر

شارلوت از اینکه کمینگاه این «حیوان وحشی» تحت مراقبت قرار گرفته بود، تعجب نکرد و بناچار از آن جا دور شد. اما اندکی بعد به محل سکونت مارا بازگشت و چون در آن موقع مادام پن، سرایدار در آشپزخانه خود به تهیه غذا سرگرم بود، فرصت را مغتنم شمرد و با چابکی پلکان را پیمود و به طبقه اول ساختمان رسید و در آپارتمان مارا را کوبید، چه کسی در را خواهد گشود؟ البته خود مارا این کار را نخواهد کرد. ممکن است معشوقه اش سیمون اورار ۲۳ یا کاترین ۲۴ خواهر این زن، در را بگشاید.

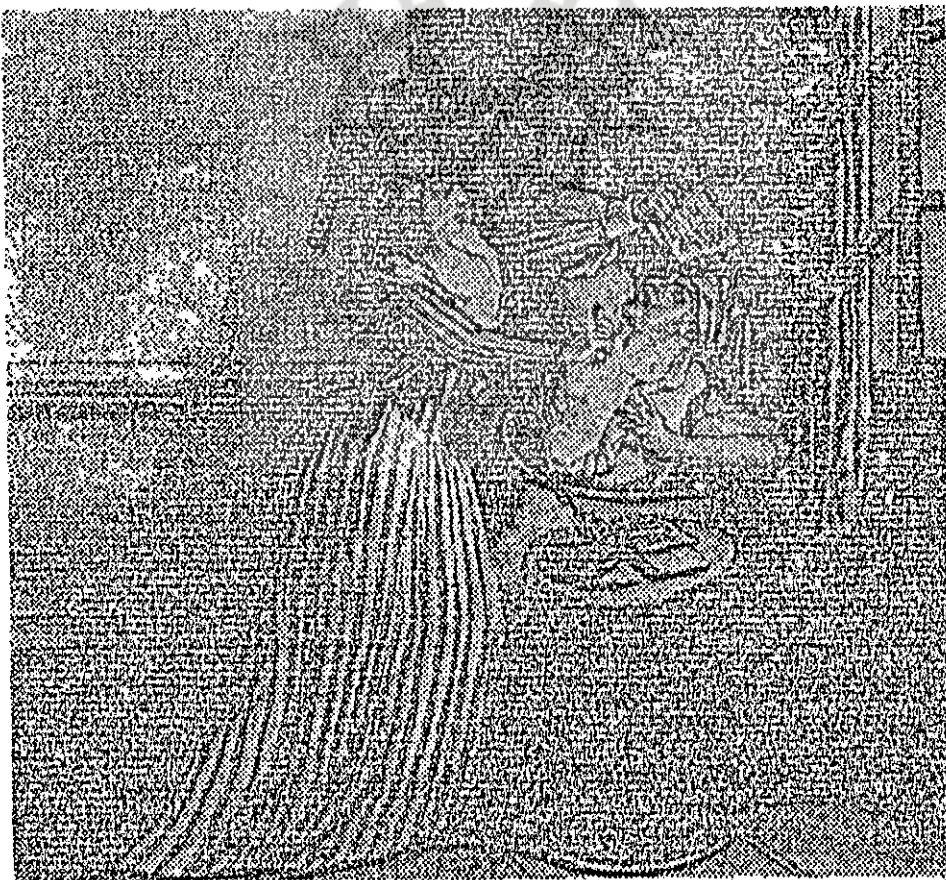
اتفاقاً کاترین به پشت درآمد و همینکه آن را نیمه باز کرد و چشمش به دختر ناشناس افتاد، او را با سوءظن و رانداز کرد و وقتیکه پی برد شارلوت قصد ملاقات با مارا را دارد از ورود او جلو گرفت و گفت: «هیچکس حق ندارد مزاحم بیمار گردد» شارلوت بناچار بار دیگر از خانه مارا دور شد و به مهمانخانه خود بازگشت و در آنجا فکری به خاطرش رسید و آن این بود که نامه‌ای کوتاه به مارا بنویسد و در آن از او تقاضای ملاقات کند لذا نامه‌ای به این شرح بوی نوشت: من از کاترین میایم و یقین دارم با علاقه‌ایکه به میهن دارید مایلید از توطئه‌ها، ایکه در آنجا علیه کشور طرح ریزی میشود اطلاع یابید. منتظر پاسخ شما هستم.»

دختر جوان میدانست مارا علاقه‌ای مفراط به شنیدن اسرار پشت پرده دارد. اما برای اینکه کاملاً اطمینان حاصل کند که او را به حضور خواهد پذیرفت، تصمیم گرفت از از حس ترحم این مرد که پارسی‌ها او را «دوست مردم» میخواندند بهره بگیرد. بنابراین نامه‌ای دیگر به این مضمون به وی نوشت. «من امروز صبح نامه‌ای برای شما فرستادم آیا آن را دریافت داشته‌اید؟ آیا میتوانم لحظه‌ای با شما ملاقات کنم؟ امیدوارم چنانچه نامه مرا دریافت داشته‌اید، با توجه به اهمیت موضوع از پذیرفتن من بحضور خود دریغ نورزید. من خیلی نگران هستم و به حمایت شما احتیاج دارم.»

باری شارلوت پیراهن زیبایی پوشید و برای آرایش موی خود نزد آرایشگر رفت زیرا میخواست در موقع رویا روئی با مرگ زیبا باشد. سپس بسوی کوچه کوردلید محل سکونت مارا روان شد ولی این بار با سیمون اورار معشوقه مارا روبرو گردید. این زن که شیفته مارا بود، و مانند سکی وفادار از او حفاظت میکرد وزندگی خود را وقف او کرده بود، از دیدن دختری ناشناس نگران شد و از ورود او به اطاق مارا جلو گرفت. ولی شارلوت با صدای بلند ولحنی اعتراض آمیز گفت: « چرا مانع ورود من میشوید؟ این رفتار شما غیر قابل تحمل است» ما را که بعلت ابتلای بد بیماری جلدی در روز ساعاتی را در وان حمام میگذرانید، در این موقع نیز در اطاق مسجور با استحمام مشغول بود و همینکه آواز مشاجره دوشیزه جوان را شنید، علت آن را جویا شد و پس از آنکه از ماجرا اطلاع یافت، شارلوت را بحضور پذیرفت.

رویاروی حیوان درنده

دختر انتقام جو بالاخره از این راه با قربانی آینده خود روبرو گردید. مارا تا گردن درخزانه حمام فرورفتند و فقط سرش از آن بیرون بود که آنها را با پارچه ای آلوده به سرکه بسته داشت و از میان این پارچه تسستی از موهای چربش بیرون افتاده بود. رنگ پریده، چشمان خاکستری متمایل بزرده و لبان نازک و پینه پهن، بکراهت سیمایش میافزود. در این



صحنه قتل مارا بوسیله شارلوت کوردی

وضع و حال، غول مورد نفرت شارلوت، يك موجود ضعیف و بی دفاع به نظر میرسید. مارا بیدرنگ بگفتگو پرداخت و از شارلوت دربارهٔ فعالیت‌های توطئه‌گران کائن پرسید. دوشیزهٔ جوان بدون آنکه خود را با باز دجریان و رود تبعیدیان به کائن را شرح داد. مارا از نامشان پرسید و شارلوت اسامی آنان را ذکر کرد. مارا در این هنگام مدادی بدست گرفت و نام توطئه‌گران را بر ورقه‌ای نوشت و گفت: «بسیار خوب؛ تا چند روز دیگر تمام آنان با گیتین اعدام خواهند شد.» وی با این بیان در حقیقت حکم قتل خود را صادر کرد، زیرا شارلوت بیدرنگ کاردی را که زیر جامه پنهان داشت، بیرون کشید و آن را در سینهٔ مارا بین دنده‌هایش، فرو کرد. مضروب نعره‌ای کشید و بر اثر آن زنان خانه (سیمون و کاترین) به کمک او شتافتند و همینکه چشمشان به صحنهٔ خونین افتاد، فریاد کشیدند. آب و آن از خون سرخ فام شده و مجروح بحال نزع افتاده بود. در خلال این احوال همسایگان فرا آمدند و هیاهو با وج شدت رسید. شارلوت با خونسردی بیکی از اطاقهای مجاور درآمد و با «لوران با»^{۲۵} یکی از دوستان خانواده رو برو شد. این مرد به تصور اینکه دختر جوان قصد فرار دارد صندلی را برداشته و بسراو کوبید. شارلوت بر اثر این ضربه بزمین افتاد. عده‌ای او را گرفته و به تالار ساختمان بردند و دست‌هایش را به پشت برده بستند. افراد خیرخواهی میکوشیدند او را از حملات مردمی خشمگین که میخواستند از پا در آورندش حفظ کنند. شارلوت که لباس‌هایش پاره و موهایش پریشان شده بود، در مقابل حمله‌ها و تهدیدها خود را بی اعتناء نشان میداد ولی محتملا با احساس تأثر شیون سیمون او را معشوقهٔ مارا را می‌شنید که در جلوی وان خون‌آلود افتاده و ناله میکرد.

۱ – Bernard Boringe

۲ – Caen

۳ – Lisieux

۴ – Charlotte Corday

۵ – Girondins

۶ – Montagnards

۷ – Pétion

۸ – Louvet

۹ – Gaudet

۱۰ – Barbaroux

۱۱ – Robespierre

۱۲ – Danton

۱۳ – Marat

۱۴ – Wimpffen

۱۵ – Providence

۱۶ – Vieux – Augustins

۱۷ – Saint – Thomasdulovre

۱۸ – Lauze de Perret

۱۹ – Garat

۲۰ – Palais – Soval

۲۱ – Cordeliers

۲۲ – Pain

۲۳ – Simone Evrard

۲۴ – Catherine

۲۵ – Laurent Bas